

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۱۹-۱۰۲

بررسی انتقادی سیمای زن در امثال و حکم فارسی و عربی با استناد به آیات و روایات*

سید مهدی مسبوق

دانشیار دانشگاه بوعلی سینا- همدان

مریم برزگر

کارشناس ارشد دانشگاه بوعلی سینا- همدان

چکیده

امثال و حکم بخشی قابل توجه از ادبیات و فرهنگ جوامع مختلف و بیان‌کننده دغدغه‌ها، آرزوها و آرمانهای توده مردم است که از دور دستهای تاریخ به یادگار مانده است. مقوله زن یکی از موضوعاتی است که در ضرب‌المثلها مورد توجه واقع شده و جایگاهی درخور یافته است. زن در ادبیات کلاسیک فارسی و عربی چهره چندان مثبت و درخور ستایشی ندارد. در میان امثال و حکم نیز هویت زن محدودش و تیره و دیدگاههای منفی نسبت به او بر سیمای او سایه افکنده است. سیمای زن در امثال و حکم فارسی و عربی از همگونیهای فراوان برخوردار است. کم خردی، سست رای بودن، لزوم خانه‌نشینی و مستوری، سزاوار تنبیه بودن و ناقص-الخلقه بودن از آن جمله است. از آنجا که برخی، این نگاه منفی به زن را در جوامع ایرانی و عربی تا حدودی برگرفته از نگاه دینی مردم این جوامع می‌دانند جستار حاضر با روش تحلیل محتوا و بر اساس آموزه‌های اسلامی به بررسی انتقادی سیمای زن در امثال و حکم فارسی و عربی پرداخته و با استناد به آیات و روایات، بی‌پایه بودن چنین ادعاهایی را اثبات کرده است. **کلمات کلیدی:** زن، امثال و حکم، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، آموزه‌های اسلامی.

* - تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۲/۰۹/۲۴

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: smm.basu@yahoo.com

۱. تعریف مسأله

برای بررسی و شناخت ادبیات هر قومی باید با ادبیات عامیانهٔ آن قوم آشنا شد. این نوع ادبیات به وسیلهٔ مردم کوچه بازاری پدید آمده است و نه ادیبان و وابستگان به دربار، به همین سبب ادبیات عامیانه در گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع گره خوردن ادبیات با دستگاه حکومت و دربار و به تبع آن غلبهٔ رنگ و فضای اشرافی بر ادبیات کلاسیک فارسی و عربی مانع از توجه و پرداختن به این نوع از ادبیات شده است. علی‌رغم کم توجهی‌ها، این بخش از ادبیات از آنجا که برخاسته از متن تودهٔ مردم است و از صافی نهادهای رسمی عبور نکرده، دارای اهمیتی بسیار است. امثال و حکم به عنوان بخشی از ادبیات عامیانه مبین اندیشه-ها، آرمانها و دغدغه‌های یک ملت است؛ از این‌رو تحلیل امثال و حکم هر قومی می‌تواند راهی برای شناخت بهتر فرهنگ و تمدن آن قوم باشد.

زن به عنوان یکی از کنشگران مهم اجتماعی در ضرب‌المثلهای فارسی و عربی مورد توجه واقع شده و جایگاه درخوری یافته است. اما در عین حال چهرهٔ چندان مثبت و درخور ستایشی ندارد و غالباً دیدگاههای منفی بر سیمای او سایه افکنده است. البته گاه این امثال تصویری مثبت از زن ارائه می‌نمایند، لیکن این تصاویر به دلسوزی و مهربانی زن به عنوان مادر و یا زیبایی و خوبرویی او به عنوان معشوق محدود شده است. لذا جستار حاضر بر آن است که نگاههای منفی نسبت به زن در امثال و حکم فارسی و عربی را بر اساس آموزه‌های اسلامی و به شیوهٔ تحلیل محتوا مورد بررسی انتقادی قرار دهد. بدین منظور کتابهای مشهور امثال و حکم فارسی و عربی مطالعه و بررسی شد و مصادیق متعددی برای موضوع این پژوهش عرضه گردید. سپس با استناد به آیات و روایات این دیدگاهها به بوتهٔ نقد کشیده شد تا از این رهگذر از یک سو موضع اسلام نسبت به زن تبیین شود و از سوی دیگر پاسخی باشد در رد اتهاماتی ناروا که برخی-خواستار یا ناخواستار- به دین مبین اسلام وارد نموده و بازتاب منفی سیمای زن در فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی را برگرفته از ایدئولوژی اسلامی حاکم بر این جوامع می‌دانند. با توجه به مطالب ارائه شده انتظار می‌رود در این مقاله به پرسشهای زیر بتوان پاسخ داد:

۱. در امثال و حکم فارسی و عربی چه صفتها و ویژگیهایی به زنان نسبت داده شده است؟
۲. همگونیهای سیمای زن در امثال و حکم فارسی و عربی چیست؟
۳. دیدگاههای منفی نسبت به زن در جوامع ایرانی و عربی ریشه در چه آموزه‌های دارد؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

سیمای زن در امثال و حکم فارسی و عربی بازتابی گسترده یافته و مورد توجه و اهتمام پژوهشندگان و علاقه‌مندان ادب فارسی و عربی بوده و پژوهشهایی در این خصوص صورت پذیرفته است. از جملهٔ این پژوهشها پایان‌نامه‌ای است با عنوان «سیمای زن در امثال و حکم» نوشتهٔ مرضیه فاضلی (دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند، ۱۳۸۲) که به بررسی آرای مثبت و منفی نسبت به زن در امثال و حکم فارسی پرداخته است.

در مقایسهٔ امثال فارسی و عربی نیز پایان‌نامه‌ای در دست است با عنوان «سیمای زن در امثال فارسی و عربی» نوشتهٔ اکرم اختر گندمانی (دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸) که نویسنده در آن پس از نگاهی گذرا به موقعیت اجتماعی زن در پیش و پس از اسلام در جوامع ایرانی و عربی به

بررسی تطبیقی سیمای زن در امثال فارسی و عربی از دیدگاه جنسیتی و در نقشهای مادر، همسر، دختر و خویشاوند پرداخته است. وجه تمایز پژوهش یادشده با مقاله حاضر در این است که نویسنده در آن به نقل امثال فارسی و عربی و بیان برخی همگونیهای آنها بسنده نموده و از هرگونه بررسی انتقادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تهی است. لیکن جستار حاضر بر آن است که این دیدگاههای منفی نسبت به زن را - که برخی ریشه‌های آن را در تفکرات مذهبی حاکم بر جوامع عربی و ایرانی جستجو می‌کنند - به بوته نقد کشد و با استناد به آیات و روایات به رد این دیدگاهها بپردازد. لذا بررسی انتقادی بازتاب سیمای زن در امثال و حکم فارسی و عربی بر اساس آموزه‌های اسلامی و با استناد به آیات و روایات پژوهشی نو است.

۳. تعریف مَثَل

واژه امثال برگرفته از «مَثَل» و «مِثْل» است و در زبان عربی به معنای همتا و مانند، برهان و دلیل، مطلق سخن و پند و عبرت بکار رفته است. (ابن منظور، ۱۳۶۳ش: ذیل ماده مَثَل) و در تعریف اصطلاحی «مَثَل» گفته‌اند: «جمله یا ترکیبی است مختصر و مفید، مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه که به سبب روانی لفظ، روشنی معنا و لطف ترکیب، قبول عام یافته است و همگان آن را بدون تغییر یا با اندک تغییری در محاورات خود به کار می‌برند.» (بهمنیا، ۱۳۶۹ش: ۵۲) همچنین اختصار لفظ، صحت معنا، حسن تشبیه و لطف کنایه را از جمله ویژگیهای ضرب-المثلها دانسته‌اند. (رضایی، ۱۳۸۲ش: ۱۰۵)

۴. جایگاه زن در جوامع ایرانی و عربی

در باره جایگاه زن در تمدنهای کهن در منابع تاریخی مطالبی آمده که تقریباً بین ملت‌های مختلف یکسان است؛ مثلاً گفته شده: «در تاریخ ایران باستان، بطور کلی زنان تحت قیمومیت رئیس خانوار بودند و سرپرست خانواده، می‌توانست زنان و کودکان خود را بفروشد و یا درباره آنها تصمیماتی دل‌خواهانه بگیرد، زنان از بهایم کمتر به شمار می‌آمدند و وضعی بس رقت‌بار داشتند.» (قائم‌زاده، ۱۳۷۳ش: ۴۲ نیز ر.ک: شکعه، ۱۹۷۲م: ۱۰۰)

«کریستیان پارتلمه»، در پژوهش خود راجع به حقوق زن در جامعه ساسانی می‌نویسد: «در امپراتوری ساسانی و در قانون متداول آنان، زن شخصیت حقوقی نداشت و در شمار اشیا محسوب می‌شد نه اشخاص. او از هر لحاظ، تحت قیمومیت رئیس خانواده (کدخدا) قرار داشت و اختیار کدخدا نامحدود بود و او حق هرگونه تصرف را درباره آنان داشت و حتی حق داشت آنان را برده سازد. زن دارای هیچ مالکیتی نبود، حتی اگر هدایایی نصیب او می‌شد، متعلق به رئیس خانواده بود.» (حجازی، ۱۳۷۰ش: ۱۸۷ و حکیم پور، ۱۳۸۲ش: ۷۲)

آنان حتی حق خارج شدن از خانه را نداشتند؛ چنانکه گفته شده: «زنان و دختران ایران تا پیش از نهضت مشروطه بندرت در کوچه و بازار دیده می‌شدند. آنها تنها برای رفتن به حمام یا منزل اقوام و نزدیکان از خانه خارج می‌شدند.» (آرین پور، ۱۳۷۴ش: ۵) در مصر باستان و در عصر فراعنه نیز بسیاری از مردان، برده زر خرید فرعونیان زمان خود بودند و از خود اختیاری نداشتند. واضح است که موقعیت زنان نیز به مراتب فروتر از مردان بود. «زندگی آنها تحت فشاری مضاعف بود و وضعی بس رقت بار داشتند، برده‌ای بودند تحت حکومت بردگان!» (قائم‌زاده، ۱۳۷۳ش: ۴۴)

خداوند در قرآن کریم به خوبی از وضعیت زنان در عصر فراعنه پرده برمی‌دارد؛ آنجا که خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾: هنگامی شما را از فرعونیان نجات دادیم که سخت شما را شکنجه می‌دادند (تا حدی که) پسرانتان را کشته و زنانتان را نگاه می‌داشتند و این بلایی بزرگ بود که خدا شما را به آن می‌آزمود (بقره/۴۹) ماکس مولر دربارهٔ جایگاه زنان در مصر می‌گوید: «هیچ ملت کهنه و نویی نیست که در آن مقام و منزلت زن به پایه‌ی مقام و منزلت زنان وادی نیل رسیده باشد» (دورانت، ۱۳۸۰ش: ۱۹۷) با این حال در مصر تا قبل از فتح اسلام، رسم چنان بود که هر سال برای زیاد شدن آب نیل، دختری را زینت می‌نمودند و به رود نیل می‌سپردند. (حکیم‌پور، ۱۳۸۲ش: ۸۵)

باتوجه به اسناد و مدارکی که در دست است، وضع زنان در شبه جزیرهٔ عربستان از سایر نقاط جهان دردناکتر بود و این شاید به علت جهل بیشتر و توحش زیادتر مردم آن سرزمین بود. زنان در این منطقه حق حیات نداشتند تا حدی که برخی از اعراب دختران تازه ولادت یافتهٔ خود را زنده به گور کرده از شنیدن خبر ولادت دختر رنگ از رخسارشان می‌پرید، خود را از مردم پنهان می‌کردند و در این اندیشه بودند که او را با خفت و خواری نگهدارند و یا زنده به گورش سازند. چنانکه قرآن کریم در توصیف آنان می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُوَيْسِكَةَ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ، أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾: و هنگامی که به یکی از آنان مژدهٔ فرزند دختری داده شود، در حالی که خشم خود را فرومی‌برد رخسارش سیاه می‌شود و به سبب این مژدهٔ بد، خود را از مردم پنهان می‌کند (و با خود می‌گوید که) آیا او را با ننگ و خواری نگه دارد یا او را در خاک فرو کند. آگاه باش که چه حکم بدی می‌کنند. (نحل / ۵۸-۵۹)

در میان ملت عرب، مرد خداوندگار زن محسوب می‌شد و پدرشاهی در میان آنان رسوخ تام و تمام داشته است. در صورت مرگ شوهر، فرزند او مجاز بود، نامادری خود را به نکاح خود درآورد و یا با منع از ازدواج مجلد، او را درخانهٔ خود زندانی نماید تا پس از مرگ زن، وارث اموال او شود. (افغانی، ۱۳۸۹ق: ۲۶ و حکیم‌پور، ۱۳۸۲ش: ۹۰)

خداوند در قرآن کریم از این عادت ناپسند اعراب پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَ لَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا أُتِيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾: ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث بگیرید، و بر آنها سخت‌گیری نکنید تا قسمتی از مهری که به آنها پرداخته‌اید، بگیرید. مگر اینکه عمل زشت آشکاری انجام دهند، و با آنها خوش رفتار باشید. (نساء / ۱۹)

۵. سیمای زن در امثال و حکم فارسی و عربی

هرچند در امثال و حکم فارسی و عربی نگاه مثبت به زن، بخصوص آنجا که در نقش مادر ظاهر می‌شود، نیز یافت می‌شود؛ اما نگاه‌ها به او بیشتر منفی است. زن در این امثال موجودی است کم‌خرد، ناقص‌الخلقه، سست رای و مستوجب حصر در خانه و... که در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از آن و بازگو نمودن موضع اسلام در قبال آن می‌پردازیم:

۱. ۵ سست رای بودن و قابلیت مشورت نداشتن

یکی از مضامین مکرر در ادبیات رسمی و عامیانه فارسی، نهی کردن مردان از مشورت با زنان است. از امثال می‌توان دریافت که مرد ایرانی در گذشته حتی راجع به اساسی‌ترین مسائل زندگی از مشورت با همسر خود دریغ می‌نموده است؛ چنانکه آورده‌اند: «هرگز نبینی زنی را رای زن» (دهخدا، ۱۳۸۵ش: ۱۹۷۱/۴) این طرز فکر گاهی تا آنجا پیش می‌رود که پیشینیان معتقد بودند اگر مرد از زن اطاعت کند عنوان مردی از او ساقط می‌شود و زن لقب می‌گیرد:

عیال زن خویش باشد هر آن کس که فرمان بر زن کند خویشتن را

انوری (همان: ۱۱۱۹/۲)

کسی کو بود مهتر انجمن کفن بهتر او ز فرمان زن

(همان: ۱۲۱/۳)

چو کردی مشورت با زن خلاف زن کن ای نادان

(همان: ۲۷۹)

«مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه» (به نقل از شکور زاده بلوری، ۱۳۷۲ش: ۶۴۰)

از فروعات نهی مشورت با زن در امثال فارسی توصیه به اطاعت نکردن از او است. از این منظر زن قابلیت مدیریت و به اصطلاح رتق و فتق امور را ندارد، چه رسد به اینکه بخواهد به مرد فرمان دهد:

- «ز کار زن آید همه کاستی» (به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵ش: ۹۱۰ / ۲)

- «برکنده به آن ریش که در دست زنان است» (همان: ۴۲۴/۱)

- «چو زن شاه شد کارها گشت خام» (همان: ۶۴۹/۲)

البته در این مورد استثنا نیز وجود دارد؛ چنانکه در مثل زیر، فرمان زن مؤثر و مطاع دانسته شده است:

- «حکم زن روان است.» (همان: ۶۹۹/۲)

در ادبیات عربی نیز فرمانبرداری از زن مایهٔ پشیمانی و ندامت دانسته شده است:

طَاعَةُ النِّسَاءِ نَدَامَةٌ: فرمانداری از زنان ندامت به بار می‌آورد. (میدانی، بی‌تا: ۳۸۲/۲)

شَيْئَانِ يَعْجِزُ ذَوَالرِّصَانَةِ عَنْهُمَا رَأَى النِّسَاءِ وَ إِمْرَةً الصَّبِيَّانِ

(راغب اصفهانی، ۱۹۹۹م: ۱۲۴/۲)

ترجمه: «دو چیز هست که انسان موقر و خردمند هم از (اصلاح) آن ناتوان است: رای و اندیشهٔ زنان و خواستهٔ پسر بچگان.»

و اجدع همدانی در لزوم مخالفت با زنان می‌گوید:

تُعَيِّرُنِي بِالْعَزْوِ عَرِسِي وَ مَا دَرَّتْ بَأْتِي لَهَا فِي كُلِّ مَا أَمَرَتْ ضِدًّا

(همان: ۲۳۸/۲)

ترجمه: «همسرم شرکت در جنگ را بر من خرده می‌گیرد و نمی‌داند که من خلاف خواسته‌های او رفتار می‌کنم.»

مَنْ أَطَاعَ عَرِسَهُ لَمْ يَنْفَعْ نَفْسَهُ: هر کس از زنش فرمانبرداری کند به خود زیان رساند. (همان‌جا)

إِنَّاكَ وُ مُشَاوِرَةَ النَّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَىٰ أَفْنٍ وَّ عِزْمَهُنَّ إِلَىٰ وَهْنٍ: از مشورت با زنان بپرهیز؛ چه اندیشهٔ آنان ضعیف است و عزمشان سست. (همانجا)

برخی مبنای اعتقاد جوامع ایرانی و عربی به ناتوانی زن در امر مشورت را تمسک به احادیث و روایاتی می‌دانند که در آنها مسلمانان از رایزنی با زنان نهی شده‌اند؛ از جملهٔ این احادیث می‌توان به این حدیث نبوی وارد شده در امثال، اشاره کرد: «شاورُوهُنَّ وَ خَالِفُوهُنَّ»: با آنان مشورت کنید و سپس خلاف رای آنان تصمیم بگیرید. (به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۰۰۷/۲) این در حالی است که اسلام جامعهٔ اسلامی را جامعه‌ای شورایی در نظر گرفته است: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری / ۳۸) و معنای این آیه این است که مردم در تمام پیشامدها با یکدیگر مشورت کنند و این رایزنی به ابراز نظرهای مفید و سازنده و در نهایت به نفع جامعهٔ اسلامی می‌انجامد. بر این اساس، زن نیز جزئی از جامعهٔ اسلامی است. لذا با توجه به اینکه قرآن کریم اصلی‌ترین کتاب و منبع دریافت احکام و مبانی اسلامی است و سنت تا جایی معتبر است که با نص قرآن در تعارض نباشد، و از آن رو که در قرآن زن دارای جایگاه شایستهٔ انسانی است و به لحاظ شخصیت انسانی با مرد برابر است، هرگونه کلامی از معصومان که با نصوص قرآنی تعارض داشته باشد، باید بگونه‌ای تأویل و تفسیر شود که با قرآن تعارض نداشته باشد و یا کنار گذاشته شود.

۵.۲ کم‌خرد و ناقص‌العقل بودن

کم‌خردی یا نقص عقل از دیگر صفات منفی نسبت داده شده به زنان در امثال فارسی و عربی است. بر اساس این دیدگاه زنان هرگز با قوهٔ عقل و تدبیر به انجام امور نمی‌پردازند:

زنان چون ناقصان عقل و دینند چرا مردان ره آنان گزینند؟

(شبستری به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵: ۹۱۹/۲)

ازیرا خویش کام و زشت نامند

زنان در آفرینش ناتمامند

چون کام آید نجویند از خرد نام

دو کیهان کم کنند از بهر یک کام

(فخرالدین اسعد گرگانی به نقل از همان)

به هر خو چون برآیشان برآیند

زنان نازک دلند و سست‌رایند

(همان: ۹۲۰)

هرچند که این دیدگاه منفی نسبت به زن بر امثال عربی نیز سایه افکنده است، لیکن گاه دید منصفانه‌تری نسبت به زن دیده می‌شود؛ مثلاً در مثلی حقوق آنان را مانند مردان دانسته می‌گوید:

إِنَّ النَّسَاءَ شَقَائِقُ الْأَقْوَامِ: به درستی که زنان همتای مردانند. (میدانی، بی‌تا: ۲۵/۱)

اما در زمینهٔ درایت و تدبیر، امثال عربی نیز زنان را ناقص‌العقل و هوش و فهم آنان را در نهایت منتهی به حماقت و نادانی می‌داند:

لَبَّ الْمَرْأَةُ إِلَىٰ حُمُقٍ: عقل و خرد زن او را به حماقت رهنمون می‌شود. (همان: ۱۳۴/۲)

إِذَا وَصِفَتِ الْمَرْأَةُ بِالْعَقْلِ فَهِيَ غَيْرُ بَعِيدَةٍ مِنَ الْجَهْلِ: اگر زنی به عقل و خردورزی شناخته شود او نیز از بی‌خردی و سبک‌عقلی بی‌بهره نیست. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۹م: ۲۳۸/۲)

لا تَدَعِ الْمَرْأَةَ تَضْرِبُ صَبِيًّا فَإِنَّهُ أَعْقَلُ مِنْهَا: نگذار زنی پسرپچه‌ای را بزند زیرا همان پسرپچه از آن زن عاقلتر است. (همان‌جا)

امثالی که در آنها زن، ناقص‌العقل دانسته شده است، گاه ریشه در احادیث غیر مستند و منسوب به ائمه^(ع) دارد مانند حدیث «هُنَّ نَاقِصَاتُ الْعَقْلِ وَالذِّئْنِ» که به پیامبر^(ص) منسوب شده و منبع روایی معتبری ندارد. (حسینی، ۱۳۸۷ش: ۲۱۱) و گاه نشأت گرفته از برداشتهای سطحی و نادرست از آیات، روایات و احادیث است. چنانکه برخی اعتقاد به نقص عقل زنان را بیش از هر چیز برخاسته از سخن حضرت علی^(ع) در خطبه ۸۰ نهج‌البلاغه می‌دانند که در آن می‌فرمایند: «و إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُضُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ: ایمان، مال(بهره) و عقل زنان ناقص است.»

از دیرباز مفسران و صاحب‌نظران راجع به این خطبه و در ردّ و تأیید آن بسیار قلم زده‌اند. و غرض‌ورزان و سطحی‌اندیشان آن را دست‌مایه و سندی قوی برای خوارداشت مقام زنان و بالا بردن مقام مردان قرار داده‌اند. در پاسخ به این گروه باید گفت اعتقاد به نقص عقل زنان برابر با انتقاد از اصل عدل الهی است؛ زیرا پروردگار متعال در آیاتی متعدد از قرآن کریم فرموده است که احکام و وظایف عبادی هم به زن و هم به مرد تکلیف شده است و هر دوی آنها در ادای تکالیف مسؤول هستند و خداوند در جهان آخرت به حساب هر دو رسیدگی خواهد کرد. (ر.ک: آل‌عمران / ۱۹۵، نساء / ۱۲۴، توبه / ۷۲) بنابراین اگر نقص عقل زنان حقیقت داشته باشد کارهای نیک و بد آنان از روی اراده و اختیار نخواهد بود و به تبع آن از آنان سلب تکلیف خواهد شد که این مسأله، درست در تقابل با سخن خداوند در قرآن است.

یکی از شارحان نهج‌البلاغه پرده از این شبهه برداشته و راجع به خطبه مورد نظر می‌نویسد: «ظاهر این خطبه و کلمه نواقص مخالف آیات قرآن کریم و عقاید فلسفه اسلامی است. اگر بگوییم که خدا نیمی از انسانها یعنی زنان را ناقص آفریده تنها راه جمع، آن است که در واژه ناقص تصرف کنیم و معنای آن را تفاوت و اختلاف بدانیم که در لغت و واژه‌های قرآن به جای یکدیگر استعمال شده‌اند. امام^(ع) می‌خواهد بفرماید که زن و مرد هرکدام روحیات و صفات مخصوص به خود دارند و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹ش: ۱۲۹)

وانگهی عقلی که حضرت علی^(ع) در این خطبه به آن اشاره کرده‌اند بیشتر مربوط به توانایی در امور اجرایی، قضایی و... است که فی‌نفسه کمال محسوب نمی‌شود و نشان‌دهنده عقل متفاوت زن است نه عقل ناقص او (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳ش: ۲۲۹). مراد از این عقل، عقلی نیست که امام صادق^(ع) در تعریف آن فرمود: «ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ: عقل آن است که خداوند با آن بندگی شود و بهشت به وسیله‌ی آن به دست آید» (کلینی، ۱۳۸۶ش: ۱۱/۱) مفسران، عقلی را که در قرآن به آن اشاره شده است به آن چیزی تفسیر کرده‌اند که آدمی به کمک آن حق را درمی‌یابد و به آن عمل می‌کند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳ش: ۲۲۲) طبق این تفسیر زن و مرد در برخورداری از عقل عبادی و اعتقادی برابرند؛ اما عقلی که در زن و مرد متفاوت است و ممکن است در مرد بیش از زن باشد، عقل اجتماعی و اجرایی است؛ یعنی عقل علوم، عقل سیاست و عقل کارهای اجرایی؛ حال آنکه عاقلتر بودن در این مسائل نشان‌دهنده دریافت بهتر حق و تقرب به خداوند نیست.

خداوند متعال هم به زن و هم به مرد قوهٔ تعقل و ادراک عطا کرده است. مکلف شدن دختر و پسر در سنی خاص که مستلزم وجود عقل سالم در بدن آنان است نیز این مطلب را تأیید می‌کند. خداوند سبحان در آیهٔ ۱۳ سورهٔ مبارک حجرات ملاک برتری انسانها بر یکدیگر را تقوا معرفی کرده است نه جنسیت: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾: گرامی‌ترین شما در نزد پروردگار پرهیزگارترین شماست؛ اما دست قهار آفرینش علاوه بر عقل، در وجود زنان - به دلیل نقش حساس مادری - احساس و عاطفه‌ای پر رنگ نیز به ودیعه نهاده است که این احساس و عاطفه گاه سطح تعقل آنان را می‌پوشاند و درک مسائل را برایشان دشوار می‌کند. به بیان دیگر «مقصود از نقصان عقل زنان، رفتار نابخردانهٔ برخی از آنان است که به واسطهٔ لغزشهای احساسی ایجاد می‌شود.» (خزعلی و دیگران، ۱۳۸۰ش: ۲۲۷)

۵.۳ سزاوار تنبیه بودن

در ادبیات کهن فارسی و عربی، زنان را به خانه‌نشینی ملزم دانسته‌اند و زنانی را که از این امر سرپیچی کنند محکوم به ضرب و جرح می‌دانند. از جمله شواهدی که نشان‌دهندهٔ نگاه منفی به زن در امثال و حکم فارسی است، وجود امثالی است که در آنها کتک زدن زن تجویز شده است:

زن یعنی بزن. (شکور زاده بلوری، ۱۳۷۲ش: ۴۳۶)

مزن زن را چو خواهی زد نکو زن (همان: ۶۳۷)

خودنمایی کند بکن رختش

زن چو بیرون رود بزن سختش

آب رخ می برد به خاکش کن

ورکند سرکش هلاکش کن

(اوحدی به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵: ۹۲۳/۲)

البته تمامی امثال دارای این رویکرد نیست و گاه نمونه‌هایی می‌توان یافت که به لطافت روحیه‌ی زن اهمیت می‌دهند: «زن را نباید زد حتی با یک شاخهٔ گل» (شکور زاده بلوری، ۱۳۷۲ش: ۴۳۴)

در امثال عربی نیز گاه با نمونه‌هایی بر می‌خوریم که در آن بر لزوم خانه‌نشینی و مستوری زنان چنان زیاده‌روی شده است که مردان را در دستور داشتن دختران و زدن آنان تا سر حد مرگ دارای اختیار می‌داند:

البنْتُ إِمَّا تَسْتِرُّهَا وَإِمَّا تَقْبِرُهَا: دختر را یا مستور دار و یا در خاک کن. (عدنان محمدنجم و عزیزه عبدالعظیم، ۲۰۰۶م: ۱۳)

معری نیز زنده به گور کردن دختر را مایهٔ کرامت والدین می‌داند:

لِإِحْدَاهِنَّ إِحْدَى الْمَكْرُمَاتِ

و دَفَنٌ وَ الْحَوَادِثُ فَاجْعَاتُ

(معری، ۲۰۰۱م: ۱۹۱/۱)

ترجمه: «درحالی‌که حوادث ناخوشایندی در انتظار ماست دفن کردن هر یک از دختران کرامتی به شمار می‌آید.»

برخلاف امثالی که از نظر گذشت در آموزه‌های اسلامی با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که در آنها بر احترام به زن و ابراز لطف و عطف به او توصیه شده است. چنان‌که خداوند متعال در

آیه ۱۹ سوره مبارک «نساء» با عبارت: ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾: با زنان به نیکی رفتار کنید؛ الگویی تمام و کمال در نحوه‌ی رفتار مردان با زنان ترسیم کرده است.

پیامبر (ص) نیز در این خصوص مردان را خطاب قرار داده می‌فرماید: «درباره رفتار خود با همسران خویش خدا را در نظر بگیرید؛ چه این که زنها اماناتی هستند که خداوند آنها را به دست شما سپرده است. پس با آنها مهربان باشید و در به دست آوردن دل آنها بکوشید» (نوری- همدانی، ۱۳۸۴ش: ۴۰۹). همچنین امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: «هرکس زن گرفت، باید همسر خود را گرامی و محترم بشمارد.» (همان: ۴۱۷)

و پیامبر (ص) در جایی دیگر در همین معنا می‌فرماید: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ: مرد مؤمن همسرش را آزار نمی‌دهد و اگر از یک خوی او ناخرسند باشد از دیگر خویهای او ابراز رضایت می‌کند.» (مسلم، ۱۹۵۵م: ۱۰۹۱/۲)

برخلاف امثال و حکم، دین مبین اسلام طبق منبع اصیل خود قرآن، تنها در یک مورد کتک زدن زن را جایز شمرده و آن هنگامی است که مرد در مقابل همسری ناشزه (متمرد و سرکش) باشد. البته در این زمینه نیز اسلام، مرد را از برخورد شتاب زده منع کرده و ابتدا او را به نصیحت زن و رویگردانی از او توصیه نموده است. اگر مرد از این دو نوع تنبیه نتیجه بگیرد دیگر اجازه زدن زن را ندارد. اما چنانچه زن با این دو تنبیه اصلاح نشود مرد می‌تواند از تنبیه بدنی استفاده کند: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾: و زنانی را که از سرکشی آنان می‌ترسید (ابتدا) پند و اندرز دهید و (سپس در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد) در بستر از آنها دوری کنید و (در صورتی که باز نافرمانی کردند) آنها را تنبیه کنید. چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچ-گونه ستمی ندارید. (نساء/ ۳۴)

گفتنی است که هنگام سر زدن گناه نشوز از زن، حکومت اسلامی برای جلوگیری از هرج و مرج تنبیه بدنی او را به عهده می‌گیرد، مگر آنکه گناه، مربوط به مسائل زناشویی باشد که در این صورت اسلام تنها به همسر زن اجازه تنبیه بدنی می‌دهد؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۱۵۹/۱۸) آن هم بگونه‌ای که نه شکستگی، نه زخمی و نه کبودی ایجاد شود. بلکه بگونه‌ای که فقط موجب تنبیه و عاملی باز دارنده باشد. این است که پیامبر اکرم (ص) صفت «غَيْرَ مُبْرَحٍ» را بکار می‌برد و می‌فرماید: ﴿وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ﴾ یعنی زدن که تند و شدید نباشد (حرانی، ۱۳۸۷ش: ۵۴).

نتیجه می‌گیریم که موضع اسلام برخلاف امثال فارسی و عربی موضعی یک سویه و قلدرمآبانه نیست و هرگز به مرد اجازه نمی‌دهد، همسر خود را به بهانه‌هایی واهی مثل بیرون رفتن از خانه مورد ضرب و جرح قرار دهد.

۵.۴ لزوم خانه‌نشینی و مستوری

لزوم خانه‌نشینی و مستوری از دیگر مسائلی است که در امثال فارسی و عربی به آن پرداخته شده است. در این امثال زن مستور، قابل ستایش و روشنایی بخش خانه دانسته شده است. هر چند مقدار پوشش مطالبه شده از زنان بیان نشده؛ اما وسیله پوشش، چادر معرفی شده است:

اصل در زن صلاح و مستوری است
 اگرش این دو نیست دستوری است
 (اوحدی به نقل از
 دهخدا، ۱۳۸۵ش: ۱/۱۸۱)
 زن مستور شمع خانه بود
 زن شـوخی آفت زمانه بود
 (همان: ۲/۹۲۶)
 به خانه نشستن بود کار زن
 برون کار مردان شمشیر زن
 (اسدی به نقل از همان: ۱/۳۹۳)

چادر، قلعهٔ زن است. (جمشیدی پور، ۱۳۴۷ش: ۱۰۲)
 تاریخ گواه آن است که معمولاً در خصوص لزوم حجاب زنان افراط صورت می‌گرفته است؛ تا آنجا که گفته شده است، زنان ایرانی تا اواخر دورهٔ قاجار هنگامی که قصد خروج از خانه را داشتند «شلواری بلند و سیاه و گشاد به نام چاقچور بر پای و چادری غالباً سیاه و گاهی به رنگهای دیگر بر سر می‌کردند و روبنده و بعدها پیچه بر روی آن می‌انداختند؛ چنانکه هیچ عضوی از اعضای آنان نمایان نبود و اگر زنی در این کار اندکی غفلت و سستی می‌نمود بی‌حیا و عفت شناخته می‌شد.» (آرین‌پور، ۱۳۷۴ش: ۵)

پژوهشگران بر این عقیده‌اند که پوشش افراطی زنان در ایران، میراث حکومت ساسانیان است و گفته شده حجاب شدید این دوره تنها به این جهت نبوده است که زن پوشیده باشد، بلکه بیشتر برای این بوده که زن از فساد و هوسرانی شاهزادگان ساسانی در امان باشد. (مطهری، ۱۳۶۵ش: ۲۵)

امثال ارائه شده نشان‌دهندهٔ اصرار مردان بر ناشناس ماندن زن بود. اما تلاش برای ناشناس ماندن زن در جامعهٔ سنتی ایران تنها به محصور کردن او در چهار دیواری خانه یا پوشش کاملش در خارج از منزل محدود نمی‌شود، بلکه مرد ایرانی سعی می‌کند تا حدی که برایش مقدور است از بردن نام همسر خود نیز خودداری کند یا اصلاً از او صحبت نکند. گاسپار دوویل، جهانگرد فرانسوی که ایران دورهٔ قاجار را درک کرده است، در این خصوص می‌نویسد: «ایرانیان هرگز از زنان و دختران خود، سخن به میان نمی‌آورند، در این کشور بدترین تعارفات آن است که انسان از حال و احوال زنان و دختران کسی جويا شود.» (مهرآبادی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۵)
 در ادبیات عربی نیز گاه به نمونه‌هایی برخورد می‌کنیم که چنان در زمینهٔ حضور زن در عرصه‌های اجتماعی سخت‌گیری می‌کند که حتی خروج او را برای گزاردن نماز نیز جایز نمی‌داند:

و لو صَلَّتْ بِمَنْزِلِهَا وَ صَامَتْ
 إِذَا مَا رَامَتْ الصَّلَاةَ خَوْدًا
 لَأَلْفَتْ مَا تُحَاوِلُهُ لَدَيْهَا
 فَكِنَّ الْبَيْتِ أَفْضَلُ مَسْجِدِهَا

(معری، ۲۰۰۱م: ۲/۵۲۱)

ترجمه: «چنانچه زن، روزه و نماز را در منزل خود به جای آورد، آن (ثوابی را که) در پی آن است به دست خواهد آورد./ هرگاه دختران جوان بخواهند نماز بگذارند پردهٔ خانه برایشان بهترین مسجد است.»

و معری در تشویق به الزام زنان به خانه‌نشینی می‌گوید:

رَعَى اللَّهُ قَوْمًا مَضَى دَهْرُهُمْ
تُضَاهِي الْعَنَاكِبَ نِسْوَانُهُمْ

وَمَا فِيهِمْ أَحَدٌ يَهْزُلُ
وَتَنْسَجُ لِلنَّفْعِ أَوْ تَغْزُلُ

(همان: ۱۷۸/۲)

ترجمه: «خداوند حفظ کند مردمانی را که در روزگار آنان هیچ کس به هزل‌گویی نمی‌پردازد./ مردمانی که زنانشان چون عنکبوت (در پس پرده) است و برای معیشت خانواده مشغول بافندگی و ریسندگی است.»

مطالعه تاریخ اسلام و سیره پیامبر اسلام (ص) نشان می‌دهد که از منظر اسلام زنان هم مانند مردان، حق شرکت در امور مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را دارند. نمونه بارز این امر بیعت زنان در صدر اسلام با پیامبر (ص) است. از دیدگاه اسلام محصور کردن زن در خانه، تنها برای زنان ناپاک و بزه‌کار جایز است نه زنان پاک دامن. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۶۳۶/۱۷) قرآن کریم در سوره مبارک نساء پس از مطرح کردن مسأله ارث، نکاح، تعدد زوجات و مهریه به مسأله حضور زن در جامعه پرداخته می‌فرماید: «زن را چون مرد در مجامع خود راه دهید و اگر خوشایندتان نیست که آنها در مجامع شما شرکت کنند، این کار ناخوشایند را تحمل کنید؛ زیرا ممکن است خیر فراوانی در این کار باشد و شما ندانید.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش: ۲۸۶) ﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (نساء/ ۱۹)

درباره مسأله پوشش زن نیز باید گفت که در آموزه‌های اسلام توصیه‌ای به پوشش افراطی زنان دیده نمی‌شود و حتی باز بودن صورت و دستها را به او اجازه داده‌اند؛ زیرا پوشاندن آنها مشقت دارد مگر آنکه مفسده‌ای در پی داشته باشد.

قرآن کریم در چندین آیه، الگوی حجاب و پوشش اسلامی را ارائه داده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾: ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمنین بگو جلبابهای خویش را به خود نزدیک سازند. (احزاب/ ۵۹) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾: باید مقنعه‌هایشان را روی سینه‌های خود ببندازند- تا گردن و زیر گلویشان پوشیده شود- (نور/ ۳۱)

در غیر این صورت اگر قرار بود که اسلام الگویی غیر از الگوی مطرح شده در آیات فوق را در نظر داشته باشد؛ آیا همسران و دختران پیامبر (ص) در توصیه به حفظ و رعایت آن ارجح نبودند؟ برخلاف امثال ذکر شده ملاک‌گزینش زن از دیدگاه اسلام در مرتبه نخست امور معنوی انسانها است؛ یعنی «مسأله عقیده و ایمان به خداوند متعال و ارزشهای اسلامی و در عمل التزام به تقوا و داشتن ملکات اخلاقی از قبیل صداقت، امانت و حسن خلق بایستی ملاک انتخاب قرار گیرد.» (نوری همدانی، ۱۳۸۴ش: ۳۹۳)

۵.۵ لزوم ممانعت از تحصیل زن

از جمله مسائلی که در امثال فارسی و عربی نمود یافته، موضوع تحصیل زن و خروج او از منزل است. به گواه تاریخ، از دیرباز بیشتر خانواده‌های ایرانی نظر موافقی نسبت به تحصیل زن نداشته و مخالف حضور او در جامعه بوده‌اند. آنان وظیفه زن را ماندن در خانه و انجام کار-هایی از قبیل پخت و پز، شست و شو، تربیت فرزندان و همسراری می‌دانسته‌اند. البته «تا اواخر دوره قاجار دختران اشراف و بزرگان اجازه کسب علم را از محضر ملای سرخانه- که خود او

نیز غالب اوقات زن بود- داشتند؛ اما علوم و سواد آنان محدود به آموختن قرآن و تا حدی خواندن و نوشتن زبان فارسی بود.» (آرین پور، ۱۳۷۴ش: ۵)

آنگونه که از امثال بر می آید نوعی نگرانی از این بابت وجود داشته که آموختن سواد و علم و ادب، موجب گسترش دید زنان و در نتیجه سرکشی و انحراف آنان شود. البته از آنجا که نقش زن را نیز تنها محدود به خانه و انجام کارهای آن می دانستند، لزومی برای آموختن دانش به او نمی دیدند:

زن بد را قلم به دست مده دست خود را قلم کنی آن به
(اسدی توسی به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵: ۹۲۱/۲)

دختر چو به کف گرفت خامه ارسال کند جواب نامه
(نظامی به نقل از همان: ۷۷۵)

به دانش زنان کی نمایند راه؟ (فردوسی به نقل از همان: ۳۹۹/۱)

در ادب عربی نیز با نمونه‌هایی برمی‌خوریم که حاکی از مخالفت با تحصیل زن و تأکید بر محدود نمودن آنان در چارچوب خانه و پرداختن به امور خانه‌داری است:

المرأة لو وصلت المریح آخرتها للطبیخ: زن به مریخ هم برسد در نهایت کار او آشپزی است.
(عدنان محمدنجم و عزیه عبدالعظیم، ۲۰۰۶ش: ۱۳)

و بهترین محل تحصیل زنان را آشپزخانه و بهترین هنرشان را آشپزی معرفی نموده است:

شهادة البنت فی مطبخها: تصدیق‌نامهٔ دختر در آشپزخانه است. (همان: ۱۵)

و فراگیری بافندگی و ریسندگی را برای آنان بهتر از دانش‌اندوزی و علم‌آموزی دانسته است:

عَلِّمُوهُنَّ الْعَزْلَ وَالنَّسِجَ وَالرَّدْنَ وَخَلُّوا كِتَابَهُ وَقَرَّاهُ

(معری، ۲۰۰۱م: ۶۲/۱)

ترجمه: «به زنان ریسندگی و بافندگی بیاموزید و تعلیم خواندن و نوشتن به آنان را فرو گذارید.» و گاه پا را از این نیز فراتر گذاشته و حتی با آموزش علوم دینی به آنان مخالفت می‌کند و فراگیری سوره‌های فاتحه و اخلاص را برایشان کافی می‌داند:

فَصَلَاةُ الْفَتَاةِ بِالْحَمْدِ وَالْإِخْلَاصِ تَجْزِي عَنْ يُونُسَ وَبَرَاءَةَ

(همان‌جا)

ترجمه: «خواندن سوره‌های حمد و اخلاص توسط دختر جوان او را از سوره‌های یونس و براءة بی‌نیاز می‌کند.»

اسلام دربارهٔ حق تحصیل زن نیز دیدگاهی متفاوت با امثال ذکر شده دارد. قرآن کریم زن و مرد را در کرامت ذاتی و اکتسابی مساوی می‌داند، چنانکه در آیهٔ ۷۰ سورهٔ مبارک اسراء می-فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ همهٔ آدمیان را فارغ از جنس، نژاد، جغرافیا و زبان در یک ردیف قرار می‌دهد و همه را در کرامت ذاتی یکسان می‌داند و در آیهٔ ۱۳ سورهٔ مبارک حجرات می-فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ همگان را در رسیدن به کرامت اکتسابی یکسان می‌داند. حال مگر نه آن که یکی از راههای رسیدن به کرامت اکتسابی تحصیل علم و دانش است؟ پس چگونه می‌توان نیمی از جامعه را از این حق انسانی محروم نمود!

بر اساس دیدگاه اسلام مرد حق ندارد که مانع تحصیل زن شود؛ چرا که تحصیل علم یا واجب عینی است (مانند فراگیری احکام اسلام) که در این صورت اقدام به آن بر زن واجب است و یا واجب کفایی است که اگر دیگران به آن مبادرت نکنند باز هم بر زن واجب می‌شود. به همین سبب، مرد باید زمینه تحصیل علم را برای زن فراهم کند؛ در غیر این صورت در برابر جامعه اسلامی که در برخی عرصه‌ها نیاز جدی به حضور زن دارد مسؤول خواهد بود. (جوادی-آملی، ۱۳۸۸ش: ۱۶۷/۱۸) اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید که حق تحصیل علم و دانش ندارد، بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است. اسلام هرگز نمی‌خواهد که زن بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. (مطهری، ۱۳۶۵ش: ۹۳)

۵.۶ ناقص الخلقه بودن

از منظر امثال و حکم فارسی و عربی، زن علاوه بر ناقص العقل بودن ناقص الخلقه و ناکامل نیز هست. از این دیدگاه زن مانند مرد خلقتی مستقل نداشته بلکه در آغاز آفرینش از قسمتی از بدن مرد آن هم از دنده چپ او آفریده شده است. تفکر آفریده شدن زن از دنده چپ مرد از دیرباز دست‌آویزی برای اثبات نقص وجودی و ناکامل بودن زن و برتری مرد بر او بوده است. از این منظر خلقت ناقص زن تمام اعمال و حرکات او را نیز تحت الشعاع خود قرار داده و آنها را ناقص کرده است:

زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده
(نظامی به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵ش: ۹۲۱/۲)

زنان در آفرینش نا تمام‌اند ازیرا خویش کام و زشت نامند
(فخرالدین اسعد گرگانی، به نقل از همان: ۹۱۹)

و در عربی آمده است: «خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ ضِلْعٍ مُعْوَجٍّ فَلَمَّا أَرَادَتْ تَقْوِيمَهُ انْصَلَعَتْ: زن از دنده‌ی کج آفریده شده و چنانچه بخواهد راستش کند می‌شکند» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۹م: ۲۳۸/۲)

این در حالی است که در قرآن کریم نه تنها مطلبی راجع به آفریده شدن زن از دنده چپ مرد دیده نمی‌شود بلکه خداوند متعال بصراحت به آفریدن آدم و حوا از یک گوهر اشاره فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾: ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که (همه) شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر کرد. (نساء/۱)

از آیه فوق این نکته اساسی استنباط می‌شود که آفرینش از یک نفس، به معنی آفرینش از یک جسم (مرد) نیست، بلکه در این آیه «تعبیر نفس واحده، بیان کننده آن است که همه مردان و زنان حتی آدم و حوا، از یک حقیقت مشترک (انسانی) هستند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۱۷/۱۰) و طبق تفسیر مفسران، این حقیقت مشترک انسانی چیزی نیست جز ترکیبی از بدن خاکی (گل) و روح دمیده شده در این بدن. (همان: ۸۸)

باری خداوند بزرگ آفرینش زن و مرد را از نفسی واحد و برای ایجاد آرامش و مودت میان آن دو، انجام داده است نه برای سرکوب و تحقیر زن و قدرت بخشیدن به مرد: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾: و یکی از نشانه‌های لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یابید و در میانتان محبت و رحمت قرار داد. (روم/ ۲۱)

شیخ صدوق به نقل از امام صادق^(ع) چگونگی آفرینش اولین زن را چنین شرح داده است: «خداوند آدم را از گل آفرید و به فرشتگان امر فرمود که در برابر او، حدّ اعلاّی خضوع را به جای بیاورند. از آن پس حضرت آدم به قدرت خدا به خواب رفت و خداوند در این هنگام حوّا را نیز از یک قطعه گل آفرید و بعد از آن آدم^(ع) از حرکت حوّا از خواب بیدار شد.» (نوری- همدانی، ۱۳۸۴ش: ۸۴)

از سوی دیگر خداوند در قرآن در تشریح موضوع آفرینش، از خلقت نیکوی هر چیز سخن می‌گوید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾: خداوند آن آفریننده‌ای است که همه چیز را نیکو آفریده و خلقت انسان را از گل آغاز کرده است. (سجده/ ۷) واضح است که اعتقاد به ناقص بودن زن به هیچ روی با این اصل تناسب ندارد.

برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که تفکر آفریده شدن زن از دندهٔ چپ مرد ریشهٔ توراتی دارد؛ زیرا ماجرای آفرینش انسان در کتاب تورات بگونه‌ای متفاوت از قرآن بیان شده است: «و خداوند از استخوان پهلویی که از آدم گرفته بود، زنی ساخت و او را به نزد آدم آورد.» (سفر تکوین موجودات: ۲۲) بنابراین باید اذعان کرد که «تورات با نقل افسانهٔ آفرینش زن از دندهٔ چپ مرد حکم‌رانی مرد را بر زن تصدیق کرده است.» (آرین پور، ۱۳۷۴ش: ۳)

۵,۷ لزوم شوهر دادن دختران و بازداشتن پسران از ازدواج

امثال فارسی و عربی در خصوص ازدواج زن و مرد موضعی دوگانه در پیش گرفته‌اند؛ بگونه‌ای که ازدواج برای زنان امری ضرور دانسته شده و چنین تلقی شده که او با داشتن همسر، ارزش و موقعیت می‌یابد و در مقابل مردان را از ازدواج بر حذر داشته‌اند و ازدواج را برای او دردسر آفرین و مایهٔ رنج و عذاب دانسته‌اند:

– زن ار چند با چیز و با آب‌روی

نگیرد دلش خرّمی جز به شوی

زنـــــان را بود شوی کردن هنر

بر شوی، زن به که نزد پدر

(اسدی به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵ش: ۲/۹۲۰)

– زنان را نیست چیزی بهتر از شوی (فخرالدین اسعد گرگانی به نقل از همان)

– کوکو به روغن پف می‌کند و زن به شوهر گل . (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲ش: ۵۷۵)

در نقطهٔ مقابل مرد از ازدواج منع شده و به او چنین القا شده است که ازدواج مایهٔ غم، دغدغه و آشفتگی است:

– مرد آزاده به گیتی نکند میل دو چیز

تا وجودش به همه عمر سلامت باشد

زن نخواهد اگرش دختر قیصر بدهند

وام نستاند اگر وعده قیامت باشد

(ر.ک: دهخدا، ۱۳۸۵ش: ۳/۱۵۱۱)

– مرد باش و ترک زن کن کاندین ایام ما

زن نخواهد هیچ مردِ با تمیز و هوشیار

(انوری به نقل از همان: ۶۲۷)

- غم نداری زن بگیر. (شکور زاده بلوری، ۱۳۷۲ش: ۵۲۹)
 و در عربی نیز دقیقاً همین موضع دوگانه مشاهده می‌شود:
 ذُرُّ لَبْتِكِ قَبْلَ أَنْ تَدُورَ لَابِنِكَ: پیش از آن‌که به دنبال زنی برای پسرِت باشی به دنبال شوهری
 برای دخترت باش (عدنان محمدنجم و عزیزه عبدالعظیم: ۲۰۰۶م: ۱۳)
 و ازدواج را مایه صیانت زن دانسته‌اند:
 - سترُ البنتِ زواجُها: ازدواج پوشش و محافظ دختر است. (همان: ۲۴)
 - ما حَفِظَ الخَربِدةَ مِثْلُ بَعْلِ: هیچ چیز چون شوهر زن را محافظت نمی‌کند. (معری، ۲۰۰۱م: ۱۹۶/۱)

و در تشویق به شوهر دادن دختران و بر حذر داشتن پسران از ازدواج آمده است:
 فَاطْلُبْ لِبَنَّتِكَ زَوْجًا كَي يُرَاعِيَهَا وَ خَوِّفِ ابْنَكَ مِنْ نَسْلِ وَ تَزْوِيجِ
 (همان: ۲۲۱)
 ترجمه: «برای دخترت به دنبال شوهری باش تا از او نگهداری کند، ولی پسرِت را از ازدواج و
 زاد و ولد بترسان».

أشدُّ يديك بما أقولُ	فَقولُ بعضِ النَّاسِ ذُرُّ
لا تدنُون منِ النَّساءِ	فإنَّ غِيبَ الأريِّ مُرُّ

(همان: ۳۹۰)

ترجمه: «از آنچه می‌گویم دست بکش که سخنان برخی از مردم چون مروارید است. / به زنان
 نزدیک مشو که فرجام عسل تلخی است.»

این در حالی است که اسلام زن و مرد را به یک اندازه به ازدواج تشویق و ترغیب می‌کند و
 قرآن زن و مرد را لباسی برای پوشش یکدیگر معرفی کرده است: ﴿هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ
 لَهُنَّ﴾: آن‌ها پوششی برای شما و شما پوششی برای آن‌ها هستید. (بقره/ ۱۸۷)
 و در جایی دیگر در توصیه به ازدواج می‌فرماید: ﴿وَ أَنْكِحُوا الأَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ
 عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾: مردان بی زن و زنان بی شوهر را به نکاح
 یکدیگر در بیاورید و از فقر مترسید که اگر مرد و زنی فقیر باشند، خداوند به لطف خود آنان را
 بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود. (نور/ ۳۲)

و پیامبر اکرم^(ص) ازدواج را مایه کمال ایمان دانسته می‌فرماید: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ
 نِصْفَ الإِيمَانِ فَلْيَتَّقِ فِي النِّصْفِ الباقِي: هر کس ازدواج کند نیمی از ایمان خود را کامل کرده
 است و در تکمیل نیمه دیگر هم باید تقوا پیشه کند.» (طبرانی، ۱۹۹۴م: ۲۳۲) امام صادق^(ع) نیز
 در فضیلت ازدواج می‌فرماید: «دو رکعت نماز کسی که همسر دارد (مرد یا زن) هفتاد برابر
 ثواب نماز کسی است که همسر ندارد.» (نوری همدانی، ۱۳۸۴ش: ۳۹۰)

نتیجه‌گیری

تحلیل جایگاه زن در امثال و حکم فارسی و عربی ما را به این نتیجه می‌رساند که زن در
 این امثال و در جوامع گذشته فرهنگ ایرانیان و عربها جز در اندک مواردی همواره مورد تحقیر،
 بی‌مهری و خوارداشت قرار گرفته است. از منظر امثال، زن جنسی پست و ناقص است که تمام

اعمال و حرکات او تحت الشعاع نقص او قرار گرفته است. مقایسهٔ این جایگاه با جایگاهی که زن در اسلام و مهمترین منبع آن؛ یعنی قرآن نشان می‌دهد که این دو جایگاه درست در نقطهٔ مقابل هم قرار دارند. برخلاف امثال و حکم، زن در اسلام و قرآن دارای مقامی بسزا و والا است. اسلام هرگز به زن از منظر جنسیت نگاه نکرده است، بلکه از منظر انسانی به او نگریسته که از جنبهٔ انسان بودن- و نه زن بودن- هیچ تفاوتی با مرد ندارد و خداوند به همان میزان که راه دست‌یابی به سعادت و کمال را برای مرد باز گذاشته، برای زن هم باز گذاشته است. از منظر اسلام جنسیت نمی‌تواند تعیین‌کنندهٔ نقص و کمال باشد، بلکه بر پایهٔ محتوای قرآنی، کمالات انسانی در پرتو مبدأ شناسی، معاد شناسی و رسالت شناسی به دست می‌آید و این شناخت در نهایت موجد تقوا است که طبق نص صریح قرآن ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾ (حجرات/۱۳) ملاک برتری انسانی بر انسان دیگر می‌شود. لذا از منظر اسلام نقص و کمال و یا برتری و پستی انسان بر اساس عقل و تقوای او سنجیده می‌شود نه جنسیت او. تحلیل داده‌ها در نهایت ما را به این نتیجه می‌رساند که نگاه منفی به زن در امثال غالباً نشأت گرفته از جوامع مردسالار عربی و ایرانی است و هرگز ریشه در تعالیم اسلامی ندارد و کسانی که این طرز تفکر حاکم بر فرهنگ گذشتهٔ ایرانی و عربی را برگرفته از ایدئولوژی اسلامی می‌دانند یا به دلیل کم اطلاعی و بی-اطلاعی از متون اسلامی، یا تحلیلهای نادرست و سطحی از آیات و روایات اسلامی و یا تمسک به احادیث جعلی دربارهٔ زن و کمک گرفتن از منابع نامعتبر و تحریف شده برای فهم منابع اسلامی، دچار این اشتباه شده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. کتاب مقدس. (۱۳۷۹ش). ویلیام گلن، هنری مرتن، ترجمهٔ فاضل خان همدانی، تهران: اساطیر.
۳. نهج البلاغه. (۱۳۷۹ش). ترجمهٔ محمد دشتی، تهران: ستاد اقامهٔ نماز.
۴. آرین پور، یحیی. (۱۳۷۴ش). از نیما تا روزگار ما؛ تهران: زوآر.
۵. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۳۶۳ش). لسان العرب؛ المجلد الحادی عشر، قم: ادب الحوزه.
۶. الأفغانی، سعید. (۱۳۸۹ق). الاسلام و المرأه؛ بیروت: دارالفکر.
۷. بهمنیار، احمد. (۱۳۶۹ش). داستان‌نامهٔ بهمنیار؛ تهران: دانشگاه تهران.
۸. جمشیدی پور، یوسف. (۱۳۴۷ش). امثال فارسی؛ تهران: فروغی.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ جلد ۱۷ و ۱۸، قم: اسراء.
۱۰. ----- (۱۳۸۳ش). زن در آئینهٔ جلال و جمال؛ قم: اسراء.
۱۱. حجازی، بنفشه. (۱۳۷۰ش). زن به ظن تاریخ؛ چاپ اول، تهران: شهرآب.
۱۲. حرآنی، ابو محمد. (۱۳۸۷ش). تحف العقول: سخنان چهارده معصوم؛ ترجمهٔ صادق حسن-زاده، قم: آل علی (ع).
۱۳. حسینی، مریم. (۱۳۷۸ش). ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی؛ تهران: چشمه.

۱۴. حکیم‌پور، محمد. (۱۳۸۲ش). حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد؛ تهران: نغمه نواندیش.
۱۵. خزعلی، کبری و دیگران. (۱۳۸۰ش). زن، عقل، ایمان، مشورت؛ تهران: سفیر صبح.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵ش). امثال و حکم؛ چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
۱۷. دورانت، ویل. (۱۳۸۰ش). تاریخ تمدن مشرق زمین گاهواره تمدن؛ ترجمه احمد آرام و دیگران، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: علمی فرهنگی.
۱۸. الراغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسین. (۱۹۹۹م). محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء؛ حقه و ضبط نصوصه عمر الطباع، الجزء الأول، بیروت: دارالأرقم.
۱۹. رضایی، عربعلی. (۱۳۸۲ش). واژگان توصیفی ادبیات، انگلیسی - فارسی؛ تهران: فرهنگ معاصر.
۲۰. الشکعه، مصطفی. (۱۹۷۲م). الاسلام بلا مذاهب؛ بیروت: دارالنهضة العربیه.
۲۱. شکورزاده بلوری، ابراهیم. (۱۳۷۲ش). ده هزار مثل فارسی و بیست هزار معادل آنها؛ مشهد: به نشر.
۲۲. الطبرانی، الحافظ ابوالقاسم سلیمان احمد. (۱۹۹۴م). المعجم الكبير؛ القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
۲۳. عدنان محمدنجم، منور و عزیزه عبدالعزیز علی. (۲۰۰۶م). صورة المرأة في الأمثال الشعبية الفلسطينية؛ غزة: دراسة مقدمة للمؤتمر العلمي، التاريخ الشفوي الواقع و الطموح.
۲۴. قائمی‌زاده، علی. (۱۳۷۳ش). حیات زن در اندیشه اسلامی؛ چاپ اول، تهران: امیری.
۲۵. کلینی. (۱۳۸۶ش). اصول کافی؛ ترجمه محمد باقر کمره‌ای، جلد اول، قم: اسوه.
۲۶. مسلم، الإمام ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری. (۱۹۵۵م). صحیح مسلم؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، المجلد الثاني، بیروت: دار إحياء الكتب العربية.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۵ش). مسأله حجاب؛ تهران: صدرا.
۲۸. المعری، ابوالعلاء. (۲۰۰۱م). لزوم ما لا يلزم؛ حرره و شرح تعابيره و أغراضه کمال اليازجي، بیروت: دارالجيل.
۲۹. مهرآبادی، میترا. (۱۳۷۹ش). زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی؛ تهران: آفرینش.
۳۰. الميدانی النيسابوری، ابوالفضل. (بی تا). مجمع الأمثال؛ المجلد الأول و الثاني، القاهرة: المطبعة المصرية.
۳۱. نوری همدانی، حسین. (۱۳۸۴ش). جایگاه بانوان در اسلام؛ قم: مهدی موعود (عج).

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲

صورة المرأة في الأمثال والحكم الفارسية والعربية دراسةً ونقداً*

سید مهدی مسبوق
أستاذ مشارك بجامعة بوعلی سینا - همدان
مریم برزگر
المجستيرة بجامعة بوعلی سینا - همدان

الملخص

إنّ الأمثال والحكم تكوّن قسماً هاماً من آداب المجتمعات المختلفة وثقافتها وتعبّر عن آمال الناس ورغباتهم. وقد احتلت المرأة حيزاً واسعاً في الأمثال وظلّت صورتها في الأدبين الفارسي والعربي صورة سلبية، كما ظلت في الأمثال صورة ناقصة مشوّهة تتعارض مع معايير الكتاب والسنة. إذ نجد مواطن الاختلاف المختلفة لصورة المرأة في الأمثال الفارسية والعربية بشكل يسيء إلى المرأة ويحط من قدرها وينظر إليها نظرة دونية منها: الجهل والعتة، ووجوب قبوعها في عقر دارها، وضربها وتأديبها وعدم مشاركتها في صنع القرار، وخلقها من ضلع معوج. ومن الباحثين من يردّ هذا الموقف السلبي من المرأة في المجتمعين الفارسي والعربي إلى الأفكار والمعتقدات الدينية السائدة على مثل هذه المجتمعات. من ثم يهدف هذا البحث إلى دراسة نقدية لصورة المرأة في الأمثال والحكم الفارسية والعربية والكشف عن مدى توافق الصورة المقدّمة عن المرأة في الأدبين من منظور إسلامي ليجرز أنّ هذه الصورة المشوّهة لا تنبع من الآيات القرآنية ولا من الروايات الإسلامية.

الكلمات الدليلية: المرأة، الأمثال والحكم، الأدب الفارسي، الأدب العربي، التعاليم الإسلامية.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۳/۲۱ تاريخ القبول: ۱۳۹۲/۰۹/۲۴

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني: smm.basu@yahoo.com